

سر مقاله

از آیزنهاور تا ترامپ
افول یک امپراتوری

ادامه از صفحه ۱

... از این منظر، تحولات اخیر در تنگه هرمز را نمی‌توان صرفاً یک رویارویی نظامی میان ایران و آمریکا دانست.

هرمز می‌تواند تمدنی از مرحله‌ای تازه در تاریخ قدرت آمریکا باشد. مرحله‌ای که در آن فاصله میان «قدرت موجود» و «توان اعمال قدرت» روزبه‌روز بیشتر می‌شود.

در تاریخ چند قرن اخیر، قدرت جهانی عمدتاً با قدرت دریایی پیوند داشته است. بر تلالم نخستین قدرت اروپایی بود که با تسلط بر مسیرهای دریایی، شبکه‌های جهانی از نفوذ ایجاد کرد پس از آن هلند با تالوگان تجاری و دریایی خود جایگاه ممتازی یافت و سپس بریتانیا با نیروی دریایی خود به بزرگ‌ترین امپراتوری جهانی تبدیل شد. امپراتوری‌ای که بخش مهمی از قدرتش را از کنترل دریاهای و کانال‌های استراتژیک به دست می‌آورد. فرقه‌تیز در دوره‌هایی رقیب جدی قدرت‌های دریایی اروپا بود اما هیچ‌یک از این قدرت‌ها نتوانستند برتری خود را برای همیشه حفظ کنند با افزایش اقتصادی، ظهور رقابتی جدید، جنگ‌های پرتنه و تغییر موازنه جهانی.

پروچم قدرت دریایی از دست‌ی به دست دیگر منتقل شد و پس از جنگ جهانی دوم، آمریکا جای بریتانیا را گرفت. آمریکا با تأکید بر دوستان اصلی به قدرت مسلط جهان تبدیل شد. برتری نظامی و دریایی از یک سو و برتری اقتصادی و مالی و تکنولوژی از سوی دیگر.

کنترل ابراهای استراتژیک و خطوط ارتباطی دریایی نیز بخش جدایی‌ناپذیر این قدرت بود. واشنگتن نه فقط از طریق تله‌های هواپیما و پایگاه‌های نظامی، بلکه با امنیت جان به متحان و بازارهای جهانی بر راه ارتباطی مسیرهای انرژی، نظم مطلوب خود را حفظ می‌کرد اما امروز این معادله با گذشته تفاوت دارد. تصویر یک تالو هواپیما امریکایی که تاجار

به عقب‌نشینی یا تغییر موضع در برابر تهدیدات منطقه‌ای می‌شود، به خود به معنای شکست آمریکا نیست. آمریکا همچنان قدرت بزرگی است و از ظرفیت‌های نظامی، اقتصادی و تکنولوژیکی عظیمی برخوردار است. مسئله مهم‌ترین این است که آیا واشنگتن همچنان می‌تواند بدون پرداخت هزینه سنگین، قدرت نظامی خود را در هر نقطه‌ای از جهان به کار گیرد؟ این همان پرسشی است که تنگه هرمز در برابر آمریکا را داده است.

تنگه مهم در این میان، هزینه جنگ مدرن است. جنگ دیگر فقط به تعداد تلوهای هواپیما، جنگنده‌های پیشرفته و موشک‌های گران قیمت وابسته نیست. طرفی که بتواند با سلاح‌های تسببت از راز، تعداد زیادی تهدید همزمان ایجاد و سامانه دفاعی طرف مقابل را وادار به مصرف مهمات بسیار گران کند. می‌تواند معادله اقتصادی جنگ را تغییر دهد. این مسئله برای قدرتی مانند آمریکا که شبکه‌ای گسترده از تهدیدات نظامی در سراسر جهان دارد، اهمیت نوجوان پیدا می‌کند. هشدار تاریخی دولت آیزنهاور درباره نفوذ «حجم صنعتی - نظامی» در سیاست آمریکا نیز در اینجا معنای تازه‌ای پیدا می‌کند. آیزنهاور نگران آن بود که صنایع تسلیحاتی به جای آنکه صرفاً ابزار سیاست ملی باشند، خود به عاملی برای شکل دادن به سیاست ملی تبدیل شوند. در کنار این مسئله، عامل دیگری نیز وجود دارد: جهانی شدن.

اقتضای بخشی بزرگی از تولید صنعتی آمریکا به خارج، اگرچه برای شرکت‌های بزرگ آمریکایی سودآور بود اما در بخشی‌هایی از جامعه این کشور، به دست رفتن فرصت‌های شغلی و تصفیه طبقه متوسط صنعتی ایجاد شد. ظهور «امریکا تراب» - آتمی‌توان بدون توجه به همین ترازهای اجتماعی مهم کرد. شعار «امریکا را رها کنید» در واقع واکنشی سیاسی به این احساس بود که آمریکا بخشی از ظرفیت تولیدی و صنعتی گذشته خود را از دست داده است. همزمان، رقابت جدیدی نیز ظهور کرد. چین دیگر همان کشوری نیست که آمریکا تصور می‌کرد می‌تواند برای همیشه کار خاتمه از آن بکشد. جهان را می‌باید، بلکه امروز رقیبی جدی در حوزه فناوری، صنعت، تجارت و قدرت نظامی است. روسیه نیز توانسته است در حوزه نظامی و انرژی همچنان نقش مهمی ایفا کند و ایران با تکیه بر موقعیت جغرافیایی، توان موشکی و عمق منطقه‌ای خود، به یکی از عوامل تعیین‌کننده معادلات استراتژی تبدیل شده است.

این تحول سه‌ساله پیش از سوی زمینگویی بریتانسی مشاور امنیت ملی پیشین امریکا در توجیه قرار گرفته بود. او در کتاب «صفحه‌ها شطرنج بزرگ» هشدار داده بود که خطر تاکنون برین بر واشنگتن، شکل‌گیری یک همگرایی میان چین، روسیه، هند و احتمالاً ایران است؛ همگرایی که لزوماً بر اندولونی مشترک استوار نیست، بلکه می‌تواند از منافع و ترازهایهای مشترک در برابر هژمونی امریکا شکل بگیرد. امروز شاهد هنوز تپان از یک اتحاد کامل فراسوی این سخن گفت، اما واقعیت این است که چین، روسیه و ایران هر کدام به شیوه خود در حال گسترش ظرفیت‌هایی هستند که محدود کردن آنها برای واشنگتن دشوارتر از گذشته شده است.

بنابراین آنچه در تنگه هرمز رخ می‌دهد، اگر درست فهمیده شود، صرفاً مسئله ایران و آمریکا نیست. مسئله، پایان تریجی قدرت دریایی است که در آن یک قدرت می‌توانست با حضور تلوهای خود، امنیت ابرها و مسیرهای انرژی را تقریباً به تنهایی تعریف کند. البته تنگه هرمز را نباید «شکست آمریکا» به معنای فروپاشی قدرت آن دانست. تصویر دقیق‌تر شاید شکست «احصا قدرت» باشد. بر تلالم، هلند و بریتانیا هر کدام نیروی تصویری می‌کردند برتری دریایی آنها می‌تواند جایگاهشان را برای مدت‌نجدون تضمین کند، اما تاریخ خلاف آن را ثابت کرد. مسئله اصلی درباره آمریکا نیز همین است: آیا این کشور می‌تواند خود را با جهانی که دیگر تک‌قطبی نیست، تطبیق دهد یا همچنان می‌کوشد نظم گذشته را با ابزارهای گذشته حفظ کند؟ امپراتوری‌ها هنگامی افول می‌کنند که دیگر نتوانند فاصله میان خواستن و توانستن را حفظ کنند. تنگه هرمز شاید یکی از نخستین صحنه‌هایی باشد که این فاصله را با وضوحی کسابقه در برابر چشم جهان قرار داده است.

محمدرضا مهنی
Alborz.payam@gmail.com

پیام آشنا گزارش می‌دهد

هزینه رکود روی دوش تولید

سودآوری، تولیدکننده را ناچار به اتخاذ تدابیر سختگیرانه‌ای نظیر تعدیل نیرو و کاهش ساعات کاری می‌کند که این امر در نهایت می‌تواند منجر به بی‌ثباتی در بازار کار و کاهش تولید ناخالص ملی شود.

امادر مجموع، این چرخه نشان می‌دهد که رکود نه تنها یک پدیده موقتی است، بلکه دویمویی مغرب است که کل زنجیره اقتصاد را درگیر می‌کند. بدون تدبیری فوری برای بازگرداندن قدرت خرید و احیای تقاضا در سطح مصرف‌کننده، بخش تولید با بحرانی بزرگ‌تر از اکت فروش، یعنی فروپاشی ساختار صنعتی مواجه خواهد بود. در این شرایط، هزینه‌های ناشی از تعدیل نیرو، توقف خطوط تولید و رکود آبشسته، نه فقط دامن تولیدکننده را می‌گیرد، بلکه زیرساخت‌های کلان اقتصادی را نیز فرسوده خواهد کرد. بنابراین، علاج واقعی این بحران در گرو اصلاح مسیر جریان کالا از پایین‌دست به بالادست و اتخاذ سیاست‌هایی است که در نهایت، موتور محرک تقاضای مصرف‌کننده‌های را مجدداً روشن کند.

حال حاضر با ثبات کالای و روبرو شده‌اند. در نتیجه، آن‌ها نیز سفارش‌های خود را به شدت کاهش داده و با کمبود تقاضا از سوی واسطه‌ها روبرو می‌شوند و حساس‌ترین بخش این زنجیره یعنی بخش تولید، با پیامدهای مخرب ناشی از این تغییرات مواجه شده و کارخانه‌ها که موتور محرک اقتصاد هستند، در پی اکت ناگهانی سفارش‌ها از سوی بخش کنندگان، با بازار تولید و رکود فروش مواجه می‌شوند که این خود ضرایب مستقیم به جریان مالی واحدهای صنعتی است.

به باور این کارشناس اقتصادی وضعیت تولیدکننده تنها به اکت فروش محدود نمی‌شود، بلکه در میان دو چپه قرار گرفته از یک سو با افزایش بی‌وقفه هزینه‌های مواد اولیه و تورم و از سوی دیگر، با کاهش درآمد حاصل از فروش، توانایی تأمین هزینه‌های جاری خود را از دست می‌دهد.

صنعتکار با تأکید بر اینکه فشار نهایی این رکود، خود را در قالب معضلات جدی نشان می‌دهد، خاطر نشان می‌کند: کاهش تولید و عدم

می‌شود به گفته وی، اولین حلقه این زنجیره، کاهش قسرت خرید و تمایل مصرف‌کننده در مراجعه به فروشگاه‌هاست، زمانی که مصرف‌کننده نهایی از خرید کالاهای غیرضروری یا حتی اساسی خودداری می‌کند، جریان نقدینگی در سطح خرده‌فروشی متوقف شده و موجودی قفسه‌ها تغییر محسوسی نمی‌کند.

این پژوهشگر اقتصادی تأکید می‌کند در مرحله دوم، این وضعیت مستقیماً به مغایرت آسیب می‌زند، چرا که وقتی موجودی فروشگاه به دلیل عدم خرید مصرف‌کننده تمام نشود، چرخه خرید جدید متوقف شده و در این حالت، خرده‌فروش به دلیل پر بودن انبار خود، نیازی به سفارش مجدد از پندکاران را ندارد و به همین دلیل، پندکاران با اشاره به نقص در تقاضا ادامه می‌دهند. متأسفانه کاهش تقاضا در مرحله سوم به لایه‌های بخش و توزیع منتقل می‌شود، پندکاران و شرکت‌های بخش که پیش از این با حجم بالایی سفارشات خرده‌فروشان مواجه بودند، در

پیام آشنا گزارش می‌دهد

میدان دوم نبرد؛ تولید و معیشت مردم



بازدارندگی خارجی» دو ستون مقابله با دشمن هستند و هر اقدامی که این دو را تضعیف کند، با توصیه‌های رهبر انقلاب درباره ریزش از ضعیف‌نمایی مغایرت دارد.

این بخش از سخنان رئیس مجلس اهمیت ویژه‌ای دارد زیرا در شرایط فشار اقتصادی، صرفاً افزایش توان نظامی نمی‌تواند تمام ایدها مواجهه را پوشش دهد، اگر فشار تحریم و محدودیت خارجی از مسیر بازار، ارز، انرژی و زنجیره تأمین کالا به زندگی مردم منتقل شود، مدیریت اقتصادی به بخشی از منظومه امنیت ملی تبدیل خواهد شد. به همین دلیل، قالیباف از مدیریت هوشمند واردات، تقویت تولید داخلی و استفاده از ظرفیت نخبگان و فناوری به عنوان ابزارهای مقابله با فشار اقتصادی نام برد.

فشار اقتصادی: حلقه‌ای که نباید ناهیده گرفته شود

در کنار این دو محور، نقی سیدجواد حسینی کیا و دکتر حسینعلی حاجی‌دلیگانی، ضلع سوم تصویر مجلس را آشکار کرد. فشار اقتصادی بر جامعه متأسفانه با وضعیت بازار ارز و ملات کاهش ارزش پول ملی، تأخیر در پرداخت مطالبات گندمکاران، مشکلات معیشتی نیروهای مسلح و مخالفت با افزایش قیمت بنزین، نشان می‌دهد نمایندگان نسبت به پیامدهای اقتصادی شرایط موجود هشدار جدی دارند.

این انتقادات از آن جهت اهمیت دارد که موفقیت سیاست بازدارندگی و مقاومت در برابر فشار خارجی، تنها با شاخص‌های نظامی سنجیده

خارجی گره خورده است. از این زاویه، مجلس تلاش دارد تصویب یک چارچوب قانونی برای مقابله با نفوذ را به عنوان یکی از ابزارهای حفاظت از امنیت در دستور کار قانون‌گذاری قرار گرفته است. به این ترتیب، سخنان قالیباف را می‌توان تلاش برای ترسیم یک معادله جدید دانست: قدرت بازدارندگی در چرخه، سلاح در داخل و مدیریت اقتصادی در خارج. اگر این سه ضلع معرمان تقویت شوند، فشار خارجی با هزینه کمتری مدیریت خواهد شد. اما هر شکاف میان آنها می‌تواند بخشی از فشار دشمن را به داخل منتقل کند.

قواعد بازی عوض شده: مدیریت میدان هاهم باید تغییر کند

مجلس دیروز در واقع پیش از آنکه صرفاً درباره یک عملیات نظامی با یک طرح قانونی سخن بگوید، درباره مرحله‌ای جدید از مواجهه کشور هشدار داد. مرحله‌ای که در آن، میدان نبرد تنها در پایگاه‌های نظامی تعریف نمی‌شود و بازار، تولید، امنیت، قانون‌گذاری و حتی کیفیت تصمیم‌گیری داخلی نیز به بخشی از معادله قدرت تبدیل شده‌اند.

در چنین شرایطی، جمله کلیدی قالیباف که «قواعد بازی عوض شده است» فقط یک هشدار نیست؛ مطالبه‌ای برای تغییر شیوه مدیریت سایر میدان‌ها نیز هست. پاسخ سخت‌تر در میدان خارجی زمانی می‌تواند اثر بازدارنده خود را حفظ کند که در داخل نیز با مدیریت اقتصادی، انسجام سیاسی، قانون‌گذاری دقیق و مقابله هوشمند با نفوذ همراه شود.

اختصاصی پیام آشنا - مجلس شورای اسلامی در جلسه علنی روز گذشته، تصویری چندلایه از شرایط کشور ارائه کرد. تصویری که در یک سو، تأکید بر تغییر قواعد بازدارندگی و ضرورت پاسخ سخت‌تر به هر گونه تجاوز خارجی قرار داشت و در سوی دیگر، هشدار درباره فشارهای اقتصادی، کاهش ارزش پول ملی، معیشت مردم و ضرورت مقابله با نفوذ در این میان، سخنان محمدباقر قالیباف و دکتر علیرضا عباسی بیش از سایر اظهارات، نشان‌دهنده نگاه مجلس به مرحله جدید مواجهه کشور با فشارهای خارجی و داخلی بود.

پایان «پاسخ متناسب» آغاز بازدارندگی پرهزینه

رئیس مجلس در نقطه پیش از دستور، با تأکید بر اینکه «وزن پاسخ‌های متناسب» به پایان رسیده است، گفت ضرایب اخیر نیروهای نظامی ایران به پایگاه‌های آمریکا تنها یک آغاز بوده و هر گونه تجاوز به منافع و امنیت ایران از این پس با پاسخی «سریع‌تر، سنگین‌تر و دردناک‌تر» مواجه خواهد شد. این بخش از سخنان قالیباف را می‌توان فراتر از یک موضع‌گیری سیاسی معمول ارزیابی کرد. پیام اصلی آن تأکید بر تغییر محاسبات طرف مقابل است. به این معنا که هزینه اقدام علیه ایران باید به اندازه‌ای افزایش یابد که تکرار تجاوز، برای مهاجم قابل محاسبه و کم‌هزینه نباشد. در واقع، ادبیات قبیل مجلس تلاش دارد مفهوم بازدارندگی را از «پاسخ به حمله» به «تحمیل هزینه سنگین برای تصمیم به حمله» منتقل کند.

قالیباف در عین حال، موضوع قدرت نظامی را از مسائل داخلی جدا نکرد و تأکید داشت که امروز اصلی‌ترین نبرد کشور در کنار میدان نظامی، عرصه تولید و معیشت مردم جریان دارد. نوسانات شدید ارز، تورم، بی‌کاری و مدیریت بازار، از نگاه رئیس مجلس، نقایلی هستند که فشار خارجی می‌تواند از طریق آنها به زندگی روزمره مردم منتقل شود.

نبرد فقط در میدان نظامی نیست

از این منظر، سخنان قالیباف حاوی یک پیام دوگانه بود: بازدارندگی خارجی بدون انسجام داخلی و مدیریت اقتصادی پایدار نمی‌تواند کامل شود. او تأکید کرد حفظ «تک‌حشم درونی» و قدرت

اهدای خون، اهدای زندگی